

دانش تاریخ در عرب و تأثیر تاریخ نویسان ایرانی بر آن

دکتر صلاح الدین منجد
بارسی کرده‌ی محمد حسین ساکت

دانش تاریخ در اسلام، بر پایه‌ی دوره‌های پشت سرهم و در قالبها و انگیزه‌های گوناگون، پیدایی یافته است و برابردگرگونی و گسترش روشن تاریخی، در گونه‌گون رنگها و روشها، آشکار شده است:

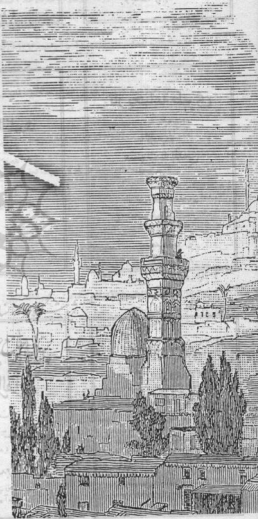
۱- اندیشه‌ی تاریخ اسلامی، در سال شانزدهم، به روزگار خلافت «عمر بن خطاب» پس از گفتگو و رسیدگی میان صحابه شکوفا گردید. پس از آن که پیروی از تاریخ مُم و ایران را ترک گفتند، همگی بر آن شدند تا «آغازی» برای تاریخ اسلامی، جهت رخدادهای بزرگی که در جامعه‌ی تازه‌ی خود، نمودار گردید، بیابند. از این رو، علی بن ابی طالب (ع)، بدانان خاطر نشان ساخت تا هجرت پیامبر (ص) را، آغاز تاریخ به شمار آورند. زیرا، کسی که با او مهاجرت کرد، میان درستی و نادرستی، جدایی انداخت (این عساکر: تاریخ دمشق، ج ۱/۳۴۱ و ۳۵).

این کار، پدیده‌ای بزرگ در تاریخ اسلام به شمار می‌رود (بروگلدان: تاریخ ادبیات عرب، ج ۱/۵۱). انگیزه‌ی به وجود آوردن «آغازی» برای این تاریخ، نیاز روشن و سختی بود که خلیفه «عمر بن خطاب» برای تاریخ‌گذاری، بر چکها (حواله‌ها) احساس کرده (این عساکر، همان، ج ۱/۳۴۱).

نازیان، مفهوم نژاد را می‌دانستند، ولی، جایگاه تاریخ در بین، در نیتوب حیزیره‌العرب میان رم و بیزانس و پارسیان در ایران گسترش یافته بود.

۲- به دنبال ایجاد «آغازی» برای تاریخ نزد مسلمانان، نازیان نیز پیرامون تاریخ پیش از اسلام خود به کاوش پرداختند و در گرده‌آوری آن کوشیدند. به باور ما، این گام پیش از گرده‌آوری زندگینامه منش و روش پیامبر (ص) (سیره‌ی رسول) و شیوه و آیین جنگها (مغازی) برداشته شده است.

صمودی به ما چنین می‌گوید که: معاویه به پژوهش در گزاره‌های (انصار) نازیان و غیرنازیان (ایرانیان) و روزگارشان و همچنین پادشاهان و چگونگی سیاستمداری و نبردمداری آنان آرمند بود و دفترهایی که آیین و اخلاق پادشاهان، گزاره‌ها، جنگها و نبردگها و شیوه‌های جنگی آنان را در برداشت آماده می‌ساخت و به ترتیب، جوانانی حقوق بگیر، برای نگهداری آنها گمارده شده بودند و آنها را بر



معاویه می خواندند.

معاویه هربس، سخنان و عبارتهایی از گزاره‌ها، روش و منشها (سیر) و گونه‌گون شیوهی سیاستها گوش می داد (**مروج الذهب**، ج ۵۲/۲). شاید دفترهای **معاویه** - که **مسعودی** بدان اشاره می کند- نخستین چیزی باشد که سرگذشت تازیان پیش از اسلام در آن نگاشته شده است. **معاویه** نویسندگان این گزاره‌ها و داستانشرا را پیش می خواند و از آنان در باره‌ی مرگ و ریشه‌های تازیان گذشته می پرسید. **دقفل** ^۱ **تبارشناس عرب** (م: ۶۰ هـ)، بر او وارد شد و بروی داستان خواند. به این «**دقفل**» کتابی پیوند می دهند در باره‌ی زندگی و روش و شیوهی پیامبر (ص) که جلد نخست آن را در کتابخانه‌ی امروزیانای ایتالیا به سال ۱۹۵۷ پیدا کردیم. این کتاب پیرامون گزاره‌های یمن است. در منابع همچنین آمده است که **عبید بن شربه** پیش **معاویه** رفت و آمد می کرد و بنا بر گزاره‌های یمن و تبار و نژادهای (انساب) آن به گفتگو می پرداخت. به **عبید** کتابی در این باره پیوند داده اند که در هند به چاپ رسیده است ولی، در این که کتاب چاپ شده به شکل امروز از او باشد جای دودلی است. مکتب ویژه‌ای از **دقفل** و **عبید** و آن گاه از **وهب بن منبه** ^۲، مرده به سال ۱۱۰ هـ. (این خلکان، **وفیات الاعیان**، ج ۸۷/۵) که نویسنده گزاره‌ها و داستانشهاست و از او گزاره‌هایی پیرامون یمن و تازیان پیش از اسلام بازگوشده است، به وجود آمد.

وهب کتابی نوشته است که این **خلکان** نام آن را ذکر الملوک المشرجه من حمیرا ^۳ و **اخبارهم** و **قصصهم** و **قبورهم** و **اشعارهم** دیده است. این **خلکان** یادآوری می شود این کتاب از کتابهای **سومند** و **ارزنده** بوده است. ولی، به دست ما نرسیده است. حتی **وهب** دست به کار نوشتن کتابی پیرامون آغاز آفرینش و پیوند تاریخ اسلامی به گذشته، ۳- **سومین گام** در **گرگونی تاریخ** - نزد تازیان- آغاز گردآوری زندگینامه‌ها و روش و منش **پیامبر(ص)** و شیوه‌ها و روشهای جنگی (جنگ نامه‌ها) یا **مغازی**، در نیمه‌ی دوم سده‌ی نخست هجری بوده است که از نخستین گام، به پیشرفت، گسترش، باریکی و روش علمی نزدیکتر می نموده است. **پیامبر(ص)** را شخصیتی پاک و بزرگ بوده لیکن در حالی که گزاره‌های یمن پس از گذشت زمانی دوره‌ی از انجام آن، بازگو می گردید و پر از افسانه‌سازی و خیال پردازی بود، در پارسیایی و دانش کسانی که در گردآوری شخصیت **پیامبر(ص)** پشاهنگ بودند هیچ گونه دودلی راه نمی باید. انگیزه‌ی برداشتن این گام از تاریخ این است که مردم یارانی (صحابه) را که در زمان **پیامبر(ص)** گواه بودند و پسرانی را که درک این یاران کرده بودند، کم کم از دست می دادند. بنابراین، ناگزیر بودند تا از همه‌ی گزاره‌ها، روشها و منشها (سیره)، جنگها، هجرت، تبلیغ، باران و زندگی او آگاهی پیدا کنند. این آیین، بسیاری از آیات قرآن را تفسیر می کرد و انگیزه‌های فرود آمدن آنها را روشن می ساخت و از سوی دیگر، بسیاری از دستورهای حقوقدانی (فقه‌ها) را که از سخن و گفته‌ی (حدیث) **پیامبر(ص)** یاری گرفته بودند تجزیه و تحلیل می کرد. حدیث **پیامبر(ص)** گفته‌ها و کردارهای اوست و پیشین ترین کسی که در زندگی نامه و روش و منش **پیامبر(ص)**

نوشته است و آن گاه، نام **مغازی**، (آیین و روش جنگها) یا (جنگ نامه) به خود گرفته است، **عروبن زبیر بن عوف** است، (حاجی خلیفه، **کشف الظنون**، ج ۵/ ۶۱۶) که به سال ۹۴ هـ مرده است.

عروة یکی از حقوقدانان هفتگانه‌ی مدینه و یکی از ده تن یارانی است که بهشت برای آنان نوید داده شده بود و همچنین استاد «**ابن شهاب زهری**» است. (ابن خلکان: همان، ج ۴/ ۱۸۱). کتاب **عروة** به دست ما نرسیده است، ولی، در تاریخ طبری، به منتهای فراوانی از آن، برمی خوریم. **ابا بن عثمان بن عفان** در گذشته‌ی ۱۰۵ هـ، برابر بازگویی **ابن سعد**، در باره‌ی زندگی **پیامبر(ص)** کتاب نوشته است. او از حقوقدانان مدینه و استاد **زهری** بوده. آنچه این مرد نوشته به ما نرسیده است ولی، **ابن سعد** گزاره‌هایی را که به خاندان: **عتاس** و بنی **هاشم** (بخش نخست، ج ۲۹/۱) و مرگ **عمر بن خطاب** (بخش دوم، ج ۲۶/۳) پیوند می گیرد، نقل کرده است.

این دو نویسنده از مدینه‌اند. در مدینه مکتب ویژه‌ای به پا گردید که به نوشتن زندگی نامه **پیامبر(ص)** پرداخت. پس از این دو، **عبدالله بن ابی بکر بن حزم**، **عاصم بن عفر بن قتاده**، **محمد بن مسلم زهری**، **موسی بن عقبه** و **ابیسین آنان**، این اسحاق آمدند که منتهای بسیاری از نوشته‌های ایشان را در تاریخ طبری و **ابن اسحاق** می یابیم. آنچه در این مکتب شایان نگرش است این است که یکی از آنان **عبدالله بن ابی بکر بن حزم** برای نخستین بار، دست به کاری تازه و تیزد یعنی رویدادها را برابر سال وقوع آنها مرتب کرد و نبردهای **پیامبر(ص)** را برابر با زمان رویدادشان فراهم آورد. در کنار مکتب مدینه - که به گزاره‌های **پیامبر(ص)** پرداخت - مکتب دیگری را نیز در بصره می بنیسم که به گردآوری گزاره‌های **پیامبر(ص)** دست می یازد. از آن میان، **سلیمان بن طرخان**، مرده‌ی سال ۱۴۳ هـ، و **معمر بن راشد**، در گذشته‌ی سال ۱۵۴ هـ در **حماص** از منی توان یاد کرد. طبری، **ابن سعد** و **بلاذری** بعدها از نوشته‌های این دو بازگو کرده‌اند. این اسحاق کسی است که در آیین و روش جنگ و روش منش و زندگینامه‌ی **پیامبر(ص)** به بلندترین نقطه‌ی تیزد، در مکتب مدینه رسید. هر چند پس از او دیگران هم، در مدینه و عراق، از زندگینامه‌ی **پیامبر(ص)** و شیوه‌های جنگ (مغازی) سخن گفتند ولی گفته تازه‌ای نیسازدند زیرا، این اسحاق مایه‌ای را گرفت که هر یک پیش از او نوشته بودند. از این رو آن مایه‌ها گسترده‌ترین سرچشمه به شمار می رفت.

۴- اما چهارمین گام - در تاریخ نویسی - کوششی است در گردآوری آنچه «تاریخ معاصر» نامیده می شود یعنی، فراهم آوری رویدادهایی که پس از اسلام انجام گرفته است. شاید نخستین گامزن در این راه **ابومعصف لوط بن یحیی ازدی**، مرده به سال ۱۳۰ هـ، بوده نیای او از یاران **امام علی (ع)** بود. این مرد گسترده‌ترین مایه‌ها را از رویدادهای پس از مرگ **عثمان** برای ما نوشته است. او را کتابها یا رساله‌هایی است در **نخده‌ای: «جمل»**، کشته شدن **جعفر**، **محمد بن ابی بکر**، **اشتر**، **محمد بن ابی حذیفه**، و کتابی در باره‌ی کشته شدن **عثمان**؛ **حسین (ع)**، مرگ **معاویه**، **بعثت یزید** و **رخدادی: حرة** ^۴ و

باری ابن زبیر و نیز درباره‌ی گزاره‌های از ازارقه^۱؛ درجمام^۲ و گزاره‌های مصعب بن زبیر و جز آن در آنچه پس از اسلام نوشته شده است، گزاره‌هایی از: پیروزیها - که نگاشتن درباره‌ی آن در سده‌ی چهارم درخشش پیدا کرد - وارد می‌شود و اسحاق بن بشر، مدائنی، بلاذری، ابن عبد حکم و ... پیدا شدند.

۵- در این جا به پنجمین گام - در تاریخ اسلامی - برمی‌خوریم که از پایان سده‌ی نخست، برداشته می‌شود ولی، پس از آن نگاشته و ثبت گردید. این گام، شناخت مردان و دانشمندان حدیث است. چنین پیش آمد که روایت کنندگان، روایت را از یاران (صحابه) و پیروان (تابعان) می‌پنداشتند. کارهای سیاست، تعصبات گروهی و قبیله‌ای، ساختن و جعل رواینها و احادیث در آنها وارد گردید و شناخت راستی و کاستی روایت کنندگان، دشوار می‌نمود. بنابراین، به نوشتن یادداشت‌نامه‌های روایت کنندگان و نامه‌ای استادان و شاگردان آنان پناه آوردند. سفیان ثوری^{۱۱} این گونه بسیار می‌دارد: چون روایت کنندگان، کاستی و دروغ به کار بردند ما برای آنان، از تاریخ بهره‌مند گردیدیم و آن را به کار بریدیم.

حقاتب بن زبید - استاد عراق در روزگار خود - می‌گوید: در کنار دروغ‌سازان و سخن‌پردازان، از هیچ چیز به مانند تاریخ باری نگریم به استاد می‌گوییم: چه سالی زاده شدی؟ اگر به زمان تولد خود اقرار کند راست او را از کاست در می‌یابیم (تاریخ دمشق، ج ۱/۱۵).

پیشین‌ترین کتابی که در این باره، نوشته شده است. طبقات ابن سعد است که نویسنده‌ی آن - ابن سعد - به سال ۲۳۰ هـ. مردم است... در کنار یاران (صحابه)، نامه‌ای پیروان (تابعان) و وفیالروان این پیروان و روایت کنندگان از آنان دیده می‌شود. همین بن عدی، که در ۲۰۷ هـ. مرده است، دنباله‌ی کار ابن سعد را گرفت و در تاریخ و شرح حال حقوقدانان (فقهاء) و حدیثدانان کتاب نوشت و نیز یحیی بن معین پیشوای دانش حدیث درباره روایتهای مست کتابی به رشته‌ی نگارش درآورد.

۶- ششمین گام، در نخستین سالهای سده‌ی دوم هجری برداشته شد که پیشرفت نداشت، چه، در واپسین سالهای سده‌ی دوم به ثمر رسید. این گام، «تذاتشناسی» یا تبارشناسی (انساب) است. زهری (م: ۱۲۴ هـ.) کتابی در تژادهای خوشیاش و بستگان خود پرداخت. ولی، آن را به انجام نرساند. شاید نخستین و پیشین‌ترین کسی که در تژاده‌شناسی چیز نوشته است، ابویقظان تژاده‌دان سده‌ی دوم هجری است که به سال ۱۹۰ هـ. درگذشته است و کتاب: النسب الکبیر از اوست.

سدوسی تاریخدان، که در ۹۵ هـ. مرده است در تژاد و تبار قریش کتابی دارد. پس از او، هشام بن محمد کلی، درگذشته به سال ۲۰۴ هـ. و نویسنده‌ی: جمهرة النسب آمد. گروه دیگری مانند ابوعبیده، عبدالملک هشام، مصعب بن عبدالله زبیری و زبیر بن نگر به دنبال آنان آمدند.

پس از این گامهای شگانه، تاریخ از نوشته‌شدن در موضوعهایی که آنها را یادآور شدیم یعنی، تاریخ تازیان پیش از اسلام یا زندگیا

وروش و منش پیامبر(ص) یا آنچه پس از او رخداد و یا رویدادهای زمان تاریخ نویسی، بیرون نگردید. همچنین، واقعی، هبم بن عدی، سیف بن عمر و دیگران آمدند. مایه و مسأله‌ی تاریخ، در نزد همدگی این تاریخ‌نویسان یکسان نبود، بلکه، گوناگون می‌نمود. آن موضوعها هم، در کتابهای گوناگون، پراکنده بود. در میان آنچه این تاریخ‌نویسان نوشته بودند، دست و ماسختگی، راست و کاست وجود داشت. این کار تا سده سوم دامن گسترده تا آن که تاریخ‌نویسان مسلمان، که از تژاد ایرانی بودند، برای نوشتن تاریخ اسلامی - به قالی نوین و جامع - آشکار گردیدند و آن را در هرگنر آرمان و نشانه‌ای سودمند، به جریمان انداشتند.

هرگز نمی‌توانیم از همه‌ی تاریخ‌نویسان مسلمانانی که ایرانی‌اند کتابهای تاریخی خود را به زمان تازی نوشته‌اند، سخن به میان آوریم ولی، دو نمونه از آنان را برمی‌گزینیم تا نموداری ترمیم کنیم از آنچه در ورش و سبک تاریخی یا در مفهوم خود تاریخ انجام داده‌اند.

به باور ما، نخستین کسی که تاریخی جامع - به معنای امروزی این واژه - نوشته است - ابوجعفر محمد بن جریر طبری است که در آمل طبرستان، به سال ۲۲۴ هـ. (۸۳۹ م.) پا به این جهان گذاشت و در بغداد، به سال ۳۱۰ هـ. (۹۲۳ م.) دیده از گیشی فرو بست. نام «طبری» نشانی است بر تبار و تژاده‌ی او. طبری مردی بود تاریخ‌نگار، حدیث‌دان و در فقه و تفسیر پیشوا. کتاب تاریخ الرسل و الملوک را در تاریخ، البیان را در تفسیر و اختلاف الفقهاء را در حقیق و فقه به رشته‌ی نگارش درآورد. او را در تاریخ، تفسیر و حقوق (رته) مذهب و مکتبی است ویژه، طبری مایه‌ای فراوان و گسترده از زمانهای پیش از خود فرا روی خویش دیده که هیچ کس آن را گرد نیاورده بود و آنها را در یک کتاب سامان ن داده بود. او همچنین، در روایات، گوناگون سبکها، مذهبها، خواستها و کششهای روایت کنندگان را دیده که از تأثیر سیاست یا تعصب سرچشمه می‌گرفت و دریافت که تازیان و مسلمانان «جز مردم و ملتی از مردمان و ملت‌های فراوانی که به جای پیشینیان آمدند نیستند». این اندیشه‌ها بود که در قرار دادن روش کتاب طبری بر او تأثیر گذارد و آن این که: مسلمانان، زنجیری از زنجیرهای تاریخ گذشته‌اند. از همین روست که کتاب خود را از آغاز تقریش می‌آغازد و همچنان به بهترین روش، گزاره‌ها را با پشترفت تاریخی تا آئنده اسلام، دنبال می‌کند. در آن هنگام، تاریخ اسلامی، سال به سال تا ۳۰۲ هجری، برابری رویدادها و سالها، مرتب شد این ترتیب سالانه‌ی تاریخ راه پیش از طبری، عبدالله بن ابی بکر بن حزم، هبم بن عدی و جعفر بن محمد بن زهر، مرده به سال ۲۷۶ هـ. پی برده بودند و از این روش تاریخی در دست بود که بر پایه سالها می‌نمود. (الفهرست، چاپ اردو، ج ۲/۵۲) ولی، طبری نخستین کسی بود که تاریخ اسلامی را به تاریخ ملت‌های پیشین، پیوند داد و آن را زنجیری از زنجیرهای تاریخ جهان پنداشت و نمودار ساخت. برای همین است که در تاریخ طبری سرگذشت آفرینش، بنی اسرائیل، پارسیان، رم و تازیان را - در جاهلیت و اسلام - به چشم می‌بینیم.

استاد محمدی در کتاب ارزشمنه الترجمة و النقل عن الفارسی

خود یادآوری کرده است که تاریخ نویسان تازی زبان - و سرآمد آنان طبری - تاریخ اسلام را بر روی هم در چهار جوب تاریخ پارسى پیاپه کرده‌اند. به باور ما، این سخن چشم انداز تاریخ طبرى را به تنگنا مى‌کشاند. زیرا، چگونگی می‌تواند این گفته درست باشد و حال آن که طبرى در تاریخ، از آغاز آفرینش و منتهای بیش از پارسایان سخن به میان آورده است!^{۱۲}

به تصور ما طبرى به تاریخ اسلام مانند زنجیری از زنجیرهای تاریخ جهان - که از آن میان، تاریخ پارسایان و ایرانیان است - نگاه مى‌کرده است. در تاریخ طبرى، آنچه به چشم مى‌خورد این است که تاریخ تازیان، و آن‌گاه تاریخ مسلمانان، از تاریخ منتهای و گروه‌های دیگر که همزمان با تازیان و پیش از آنان بودند جدا و رها نیست. این، خود نوآوری و شکستگی کار طبرى را مى‌رساند که بدو ویژگی مى‌یابد.

دومین چیزی که شگفتی ما را در برابر طبرى برمی‌انگیزد. این است که او نوشته است همگی منتهای نگاشته شده‌ی پیش از خود، و به ویژه بسیاری از منتهای سده‌ی نخست هجری که از میان رفته است را در کتاب گسترده و پرگنجایش خویش گرد آورده. او از خود، در این کار، توانایی شایسته و بایسته‌ی او در گردآوری و سازش دادن میان منتهای و روایتها نشان داده است.

علی‌جواد مى‌گوید: تاریخ الرسل والملوڪ، به واسطی کاری بوده است تازه و دست نخورده که گواهی است بر بلندی، برجستگی و گسترش دانش نویسنده‌ی آن. هیچ یک از نویسندگان پس از طبرى، به پژوهش و گردآوری مطالبی نوبین - همچون او - توجه نداشته‌اند و در هیچ کدام، آن شیفتگی و استادی را که طبرى در فراموش آوردن و سازش میان روایتهاى گوناگون داشته است نمی‌بینیم (مؤلفه تاریخ الطبرى، ص ۱۷۰). پس طبرى را در تاریخ اسلامى برترى و شایستگی بزرگی است. زیرا، اگر نگاهداری و بازگویی، او از نوشته‌های تاریخ نویسان پیشین، که نوشته‌هایشان به ما نرسیده است، نمی‌بود چیزی از تاریخهای آنان نمی‌دانستیم. تاریخ طبرى، فراهم شده‌ی است از سرچشمه‌های ارزنده و چکیده‌ی از کتابهای کهن پیشین که دست روزگار بایه‌های آنها را از میان برده است. او آنها را همان گونه که نوشته شده بود باز نویسی یا بازگو کرده است و آنها را در جاهایی برارزنده و درخبر نهاده است، و بدین سان گنجینه‌ی او از منتهای بازگوییها پرداخته است و نویسنده آنها را با کشش و کوشش باریکه گردآورده است و راه میان‌روی و درستی در بازگویی و توانایی و چیرگی ... را پیوده است (همان کتاب، ص ۱۷۶).

طبرى از کتابهای ابن‌کلبی، ابن‌اسحاق، سیف‌بن‌عمر، ابان بن عثمان، عروبه بن زبیر، عاصم بن عمر بن قتاده، مدائش، وافدی، ابن‌ابی‌خیمه و بسیاری جز اینان نقل کرده است. کسانی که هیچ یک از نوشته‌هایشان به ما نرسیده است. این جاست که تاریخ طبرى را مرتبه‌ای است بلند و جایگاهی است ارجمند.

سومین چیزی که به طبرى، ویژگی مى‌دهیم - و نشانی است بر میان‌روی او - این که نوشته است روایتی را بر روایت دیگر یا متن و سخنی را بر جز آن، به گونه‌ی روشن و آشکار برتری دهد. بلکه،

همان گونه که، بازگوییها را دیده است، باز گفته است و همگی آنها را، از آغاز تا انجام، آورده است و همه‌ی منتهای را در برابر ما قرار داده است تا اندیشه‌ی خود را به کار اندازیم و میان بازگوییها به سنجش بپردازیم. و از آنچه باید نتیجه‌گیری کنیم بهره‌برگیریم. او نخواست است تاریخ را بازچینی و هوسهای مذهبی یا سیاسی اش - آن گونه که تاریخ نویسان دیگر کرده‌اند - قرار دهد و یا آن که تنها یک بازگویی و یا یک اندیشه و نظریه را ترمیم کند و نشان دهد. پس طبرى نخستین کسی است که در تاریخ اسلام، به پایه‌ریزی روشی جامع دست زده است و آن را با تاریخ جهان - در قالبی بخرامه - پیوند داده است و چنان در نگهداری، میان‌روی برگزیده است که، هیچ‌گاه، در دیگر تاریخ‌نگاران آن را نشان ندادیم.^{۱۳}

اکنون، برمی‌گردیم به تاریخ نویسی ایرانی بسیار دیگر یعنی، مسکویه - احمد بن محمد - که از خانواده‌های پارسى و در آغاز زردشتی بود و سپس اسلام آورد. او در دیوان ابن‌عمید وزیر، به نوشتن سرگرم بود و سرپرستی کتابخانه‌ی او را برعهده داشت. و به سال ۴۲۱ هـ. جهان را بنزد خود گرفت. او را در تاریخ، کتابی است به نام تجارب‌الامم و تعاقب‌الهمم که در ۳۷۲ هـ. آن را به انجام رسانید. و از نوشته‌های ارزشمند به شمار مى‌رود.

درباره‌ی این کتاب، کاتانی^{۱۴} خاورشناس ایتالیایی می‌گوید: روشی که در این کتاب، دنبال گردیده است از روشهایی است که در باختر زمین و نزد تاریخ نویسان معاصر دنبال می‌شود. وی می‌افزاید، این کتاب همچون فکر و اندیشه‌ی سازنده‌ای است که برای هدف و مسئولیت تاریخ، شناخت و آگاهی کاملی بر او چیره است، و از این جهت، برای ابن‌مسکویه در فن تاریخ، بر پیشینیان و معاصران تاریخ نویسی تازی، برتری بزرگی را یادآور می‌سازد (التفلیس والترجمة عن الفارسیة از دکتر محمدی، ص ۴۵). کار تازه‌ای که مسکویه در تاریخ، آورده نظریه مفهوم و هدف تاریخ است. زیرا، چنین تصور می‌کنند که تاریخ، آزمینهای بشری یا مردمان گذشته است که در کتابها بازگوشده است. و مردم باید از آنها آگاه شوند و آنها را بخوانند و به هنگام سختیها و ناملایمات آن آزمینها را از دید، گذر دهند و از آنها پیروی کنند.^{۱۵} ابن‌مسکویه، خود می‌گوید: کارهای این جهان همانند یکدیگر و احوال و اوضاع آن، با هم هماهنگ است و بدین گونه، آنچه را که انسان نگه داشته است. آزمون و تجربه‌ی او به شعاری رود.

بنابر این، بدانها پناه می‌برده است و زیر تأثیر آنها قرار می‌گرفته است و چه بسا گویی در همه‌ی آن روزگار می‌زیسته است. و خود، در آن کارها شرکت می‌جسته است. و آگاهانه، کارهای خویش را پیش‌بینی می‌کرده است و پیش از رویداد آنها را می‌شناخته و می‌دانسته است. از این رو، آنها را چشم‌انداز و پذیره خود قرار داده است (تجارت‌الامم، ج ۱/۱). این اندیشه و دید، مسکویه را - همان گونه که جواد علی دیده است - به کوتاه آمدن در تاریخ پیش از اسلام یعنی آنچه او را سوزنده و یا پندآمیز می‌آمده است و یا به سیاست، آبادانی شهرها، مردم‌داری، سهاگیری، فنون جنگی و جز آن

پیوندم گرفته است کشانید و هدف او، پیش از هر چیز، این بود که دانش تاریخ، دانشی باشد برای وزیران، سیاستمداران و کسانی که کارهای مردم به دست آنان است. خود مسکویه می گوید: «بدین انگیزه، این کتاب را فراهم و آن را آزمونهای مشنبا و مردمان (تجارب الامم) نامیدم. گروهی که پیش از دیگر مردم، از آن بهره‌روری شوند و در این جهان، از این رهگذر، سود بزرگتر و بیشتری به چنگ می آورند، وزیران، سپاهداران، گردانندگان شهرها، کارگشایان کار همگان و بزرگان و آن گاه دیگر گروههای مردم خواهند بود.» (تجارب الامم، ج ۱/۱) آن جا که مسکویه می گوید: «کارهای این جهان با یکدیگر همانند است» می خواهد به سرچشمه‌ی این سخن که می گوید: تاریخ به خودش برمی گردد، اشاره کند. به سخن دیگر، رویدادهای تکرار می شود. ولی، بازرگران این نمایشنامه و یا جاهایی که این رخ داده‌ها، در آن نمودار می شود، یکسان نیستند. که جدا و گوناگون است. با این سخن، بناچار باید «گذشته» را شناخت تا به «اکنون» دست یافت. با همین دید بود که طبری در تاریخ خود، آنچه را نامودند می دید، رها می کرد و از آن میان، بسیاری از داستانهای کهن بومی و پیوسته گفته شده و داستانهای اسرالیاییان را کنار گذاشت. زیرا از افسانه و خرافات پوشیده بود.

برابر گفته‌ی خود طبری مردم روزگار ما را در کارهای آینده، از نظر تجربه و آزمون، به کار نمی آید (تجارب الامم، ج ۲/۱).

اگر مسکویه، بسیاری از گزاره‌های تاریخی یا یهود و یسا پیش از اسلام را رها کرد، از گزاره‌های پارسیان (ایرانیان) پرکار نماند. بلکه برعکس، آنها را یادآور گردید. خود، در بازگویی و یا بازنویسی از کتابهای پارسی مانند اخلاق و زندگی انوشیروان، شرکت جست. اگر می بینیم که در برخی از آنچه پیرامون گزاره‌های ایرانیان نقل کرده است به لفظان نزدیکتر است باید به یاد داشته باشیم که شیوه‌ی خود را بر آنها پیاده نکرده است و از آنها غافل نمانده است. شاید احساس سخن‌پرستی و ایراتگری، او را بدین کار کشانده است. طبری، که پیش از او بود، این ویژگی را نداشت. او در آنچه، بازگویی کرد کاملاً میانه‌رو بود. بر روی هم، این ناهماهنگی در سبک مسکویه خرد و ناپیتر است. زیرا، همان گونه که پیشتر گفتیم، نظریه او در تاریخ و چگونگی بهره‌وری وی از آن، دگرگونی بزرگی، در شناخت تاریخ و گسترش مفهوم آن، به شمار می آید. بسیاری از تاریخ‌نویسانی که پس از مسکویه آمدند چشم انداز و اندیشه‌ی او را در تاریخ — از این دید که رهگیری است برای پند و عبرت پسندیدند — پذیره آمدند از آن میان بودند: ابن مقلطی، ابوشامه، ابن جوزی، صفدی، ناقصی، سخاوی، کافجی و حتی ابن خطیب در اندلس (اسپانیای اسلامی). این دو نمونه، نشانگر اندیشه‌ی روشنی است از تأثیر تاریخ‌نویسان ایرانی در منظم ساختن تاریخ‌نویسی اسلامی تازی و روشنگر هدف آن.

در پایان، باید گفت، طبری و مسکویه دو پیشوا بودند. و اگر بگوییم، همه‌ی تاریخ‌نگارانی که پس از این دو آمدند، دانسته یا ندانسته، زیر تأثیر این دو دانشمند قرار گرفتند، گزافه نگفته ایم.

• سخنرانی دکتر صلاح‌الدین منجد، عضو فرهنگستان مصر و عراق و

کتابشناس عرب در کسگری جهانی شیخ طوسی (از ۲۸ اسفند ۴۸ تا فروردین ۴۹). متن تازی این گفتار در جلد دوم یادنامه شیخ طوسی با عنوان الذکری الاثنی للشیخ الطوسی، (دانشگاه مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، فروردین ۱۳۵۱، صص ۴۰۲-۴۱۴) چاپ شده است.

۱. دغفل شیانی (م: ۸۵ هـ / ۶۸۵ م.)، که در تبارشناسی زیارتزاد بود، پیش معاویه می آمد و معاویه از او درباره‌ی تبارهای مردم و سبب شناسی می پرسید. او به دستور معاویه، سر پرستی آموزش یزید را برعهده گرفت و در پیگیری با ازراقه در دولااب ایران جان سپرد. (زرکلی: الاعلام، بیروت: دارالعلم لمالین، الطبعة السابعة ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۳۱۰) مترجم.

۲. عبید بن شریه جرهمی (م: ۶۷ هـ / ۶۸۶ م.)، تاریخنگار و گزاره‌گر (شعاری) که روزگار پیامبر (ص) را دریافت ولی چیزی از ایشان شنید. از صنعتای یمن پیش معاویه آمد. معاویه از او درباره‌ی گزاره‌های پیشینان و پادشاهان ایرانی و غیرتازی و انگیزی گونه‌گونی زبانها و خلقها در شهرها و سرزمینها می پرسید. عبید تا روزگار عبدالملک مروان زیست. کتابهای الامثال و السلوک و اخبار السامیین از اوست (عمر رضا کحالی: معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، تا ج ۶، ص ۲۳۴). مترجم.

۳. ابوعبیده الله وهب بن منبّه (م: ۱۱۴ هـ / ۷۳۲ م.)، تاریخنگار و گزارشگر کتابهای پیشین و آشنا به اساطیر گذشته، از تابعان به شمار می آید. وهب از تبار ایرانی و از کسانی بود که خسرو پرویز آنان را به یمن فرستاد. مادرش از حمیر است. وهب در صنعتای یمن زاده شد و همان جا جان سپرد. وهب از سوی عمر بن عبدالعزیز به دادرسی صنعتاء رسید. از نوشته‌های او

فصل الایمان است (الاعلام، ج ۸، صص ۱۲۵-۱۲۶). مترجم.

۴. حمیر، بر وزن درهم، جایی است در غرب صنعتای یمن. منازل حمیریان جایی است که بدان حمیر گویند و در غرب صنعتاء قرار دارد و نیم قبیله‌ای است از قبیله‌های بنی سبأ. ضحاک پادشاه از این قبیله بود. خط حمیری از ولست به چپ و با حروف بریده بود (دهخدا: لغت نامه، شماره‌ی ۱۳۷).

۵. ابوعبیده الله عوف بن زبیر عوف (م: ۶۳ هـ / ۷۱۲ م.) یکی از فقهای فتنه‌گانه مدینه است که به مسائل دینی آشنا و مردی شایسته و بزرگوار بود و به هیچ نقیوس یا نهاد، او به بهره و سپس مصر کوچید و آن گاه، به مدینه بازگشت و در آن جا جان سپرد. او برادرش عبده الله بن زبیر است (الاعلام، ج ۱، ص ۲۲۶). مترجم.

۶. ابویکر محمد بن مسلم بن عبداللّه بن شهاب زهری (م: ۱۲۴ هـ / ۷۴۲ م.) از خاندان زهره بن کلاب، از بزرگان خلفان و آگاهان حدیث و حقیقت‌دانا و تابعان اهل مدینه بود. گویند زهری دو هزار و دویست حدیث از برداشت که نیم اهل هند بود (اعلام، ج ۷، ص ۹۷). مترجم.

۷. ابومصنف لوط بن یحیی بن سعید بن مصنف آزدی، روایتگر، دانای به زندگی‌های پیامبر (ص) و گزاره‌ها، از شیعیان کوفی است. در تاریخ روزگار خود نگاهته‌های فراوانی دارد و درباره‌ی روزگار پیش از خودش اندک نگاهته‌ای دارد. فتح الشام، الردة، فتح العراق، الجمل، صفین و نهروان؛ ازراقه؛ مقتل علی؛ مقتل عثمان؛ الشوری و مقتل الحسن از نوشته‌های اوست (الاعلام، ج ۵، ص ۲۴۵) مترجم.

۸. واقعه حرة: و آن جنگی است که میان مسلم بن عقبه و اهل مدینه اتفاق افتاد و در سال ۱۳۳ از هجرت سه روز مانده از ذیحجه به سال دوم خلافت یزید، و مسلم از جانب یزید بن معاویه بود و سه روز قتل عام و

غارت کرده، مردم آنجا را بیش از صید تن از اولاد مهاجر و انصار را کشتند و بسیاری از صحابه‌ی رسول (ص) در آن واقعه شهید شدند. تفصیل واقعه چنان است که مردم مدینه می گفتند: **یزید** مسلمان نیست و پیوسته به می خودون مشغول است و با مطربان می نشیند و نماز نمی گزارد و امامت امت را شایسته نیست و ما از یوزبیزاریم و بیعت او را نقض کردیم و با **عبدالله بن حنظله ایضاری** بیعت کردند... و منادی **سلم** فریاد زد که سه روز خون و مال و ناموس مردم بر سپه‌ها شام میخاست و شامیانان می کشتند و غارت می کردند. بسیاری از صحابه بگریختند و در غارها پنهان شدند. طبری گوید در آن سه شبانه روز چندان فساد کردند که هرگز در اسلام و جاهلیت نکرده بودند. روز سیم **سلم** به مسجد آمد و منادی کرد که غارت و کشتن را برداشتم بپایید بیعت کنید و هر کسی بیعت نکند او را بکشیم و مال او ببریم. بیرون آمدند به بیعت کردن و می خواستند بیعت کنند بر حکم خدا و سنت. **سلم** می گفت باید بیعت کرد بر حکم یزید و از هیچ کس جز بر این وجه بیعت نپذیرم. **مروان حکم** می گفت: چنین مگوی که باید بیعت کردن بر حکم کتاب و سنت باشد، **سلم** نپذیرفت (لغت نامه، شماره مسلسل ۴۸، به نقل از طبری). مترجم.

۹. **انزاعه**، جمع ازوقی: منسوب به ازرق و ایشان قومی از خوارج حردوی از اصحاب ابن ولید نافع بن ازرق بودند. گروهی از خوارج و یاران نافع بن ازرق می باشند. امیر مؤمنان (ع) را در مسأله ای تحکیم کافر شناخته اند و این ملجم را در کشتن امام علی (ع) ذبح دانسته اند و صحابه را تکبیر کرده اند و عثمان، طلحه، زبیر و عایشه و ابن عباس را با ایشان جاوید در آتش می دانند و کسانی را که در خانه‌ای خود نشسته و رویه جهاد نهنداند در دویف کفار قرار می دهند. هر چند هم در دین با آنها موافق باشند. تقیه را در قول و عمل حرام می شمارند. کشتن زنان و فرزندان مخالف خود را جایز می شمارند، زانی محسن از رجس معاف کرده اند برای زنان حد را قابل نیستند. برکت گناه کبیره را نیز کافر شناخته. نافع در سال ۶۵ هـ. کشته شد.

(لغت نامه، شماره مسلسل ۶).

مترجم.

۱۰. **دیرجمامه**، (بر وزن: مراسم): موضعی است نزدیک کوفه و وقعه ای این اشعث با حجاج در آن اتفاق افتاد. (لغت نامه، شماره مسلسل ۹۶).

مترجم.

۱۱. **ابو عبدالله سفیان بن سعید بن سروق ثوری** (م: ۱۶۱ هـ/ ۷۷۸ م.) در دانش دین و تقوی متهور روزگارش بود. متصور و خلیفه میخاست از او خواست تا به دادوسی پردازد ولی نپذیرفت. کتابهای الجامع الکبیر، الجامع الصغیر و الغرر فی از نوشته های اوست. (الاعلام، ج ۳، صحن ۱۰۳-۱۰۴).

مترجم.

۱۲. **گوا یا سخنران**، سخن استاد **محمدی** را به خوبی در نیافته است. زیرا، آنچه در صفحه ۱۲ کتاب **الترجمة و النقل عن الفارسیة** می خوانیم. همان است که گوینده باور دارد. «... می توانیم از این دست آنچه را تاریخ نویسان در زبان عربی درباره ی نقل تاریخهای ایرانی انجام داده اند برشمریم. می بینیم که ایشان تاریخ ایران پیش از اسلام را می آورند. آن گاه آن را با تاریخ عرب و اسلام در یک نوشته و کتاب دنبال می کنند. بی آن که میان آنچه از تاریخهای ایرانی و سرچشمه های اسلامی عربی آورده اند جدایی نهند. تاریخ عربی اسلامی گامی است طبیعی و دنبال گام تاریخ پارسی و این مسأله که «کاشانی «خاورشناس آن را در کتاب تاریخ نجارب الامم، این مسکویه در پاره‌ها است نه تنها در این تاریخ به

تهایی بلکه در دیگر تاریخهای بزرگ عربی که تاریخ نویسان تازی و سرآمد آنان طبری بدانها استناد می جویند به چشم می آید. آن جا که می بینیم طبری تاریخ پیش از اسلام را بیشتر در چهار چوب تاریخ پارسی قرارداد است. همچنین در **دینوری** و **مسعودی** و **الترجمة و النقل عن الفارسیة فی المقرون** (دکتر محمد محمدری: الجزء الاول، کتاب التاج و الآیین، بیروت، منشوات قم الیفة الفارسیة و آدابها فی الجامعة اللبنانية، ۱۹۶۶).

۱۳. بسیاری از تاریخ نویسان، که پس از طبری آمدند. روش او را دنبال کردند و از او گرفتند و بنابه اعتمادی که بدو داشتند نوشته های او را پایه و ریشه قرار دادند مانند، **ابن مسکویه** و **ابن اثیر** تا آنجا که **ابن اثیر** درباره ی تاریخ طبری می گوید: در آثار به تاریخ بزرگی که امام **ابوجعفر طبری**، آن را نگاشته است برادتم، چون نزد همگان، کشایی است مورد اطمینان. آن گاه می افزاید: «همه ی زندگیمانها را از آن گرفت و هیچ شرح حالی را ترک ورها نکردم.» و یادها را سه گروهی طبری آورده است- **ابن اثیر** هم آنها را گرفته است. اعتماد **ابن اثیر**، که خود در تاریخ مقام شایسته و ارجمندی دارد، بر تاریخ طبری، خود دلیلی است بر تأثیر ژرف و سبک گیری او در تاریخ نویسان و تاریخ دانان (نویسنده).

۱۴. **ثنون کاشانی**

(۱۸۹۱-۱۹۲۶) درم به دنیا آمد و از دانشگاه آن جا دانش آموخته شد و هفت زبان، از آن میان تازی و پارسی، فرا گرفت. ثروت او بیش از جنگ پنج میلیون لیره طلا بود که هر ساله ده هزار آترا در راه دانش خرج می کرد. اوبه هند، ایران، مصر، سوریه و لبنان رفت و با دستنویسهای گرانها گنجینه ای از کتابخانه های شرقی فراهم آورد. به این گنجینه آنچه را خود از کتابخانه های آسین پلاسیوس نوشته بود افزود. **ثنون** با آثار خود از بزرگترین خاورشناسان در تاریخ عربی به شمارست و مرجع بسیاری از دانشمندی است که به ژرف اندیشی و گسترگی و باریکی بینی نامبردارند. از کتابهای اوست: **پرووش شخصیت اسلامی (جهان اسلام، ۱۹۱۱)**، **انتشار اسلام و دیگر کوشی نمودن (علوم، ۶، بولوی، ۱۹۱۲)**، **مطالعه تاریخ خاوری**، **زندگیمانها رسول (میلان ۱۹۱۴)**، **تاریخ اسلام از سال نخست هجری تا سال ۹۲۲ (۲۲۲-۱۵۱۷ م.)**، **رخساده های نخستین از سال یکم تا ۱۳۲ هـ**. در پنج مجلد ۱۳۷۰ صفحه ای (پاریس- رم ۱۹۱۲-۱۸). **کاشانی** با همکاری **جوژی می گابریلی**، دائرة المعارفی از شخصیتهای اسلامی فراهم می آورد که زندگیمانها و آثار آنان و سرچشمه های که یاد آنان را در می گرد شامل بود و دومین جلد را که به پایان رسانید (م: ۱۹۱۵) چشم از جهان فرو بست. (تجیب الحقیقی: المستشرقون، قاهره: دارالمعارف مصر ۱۹۶۴)، الجزء الاول، ص ۳۷۲.

مترجم.

۱۵. **بزرگ دانشمند تاریخ پرداز مسلمانان** - «ابن مسکویه» ایرانی - برای نخستین بار در سده ی چهارم هجری، با برداشتی نو و دانشمندانه نظریه ی همبستگی اجتماعی را به جهان دانش و جامعه شناسی پیشنهاد کرد. این طرح در شناخت پناهی جامعه های بشری پس کارگر افتاده است. پس از **ابن مسکویه**، جامعه پرداز و تاریخ دان سرگ و جاویدان **یاد «ابن خلدون»** اندیشی همبستگی اجتماعی را از دیدگاه جامعه شناسی شکافت. و با نمونه های تاریخی مورد بررسی قرار داد: (نشأت: **الفکر الاقتصادي عند ابن خلدون**، رساله ی دکتری، مقدمه به قلم یکی از استادان دانشکده ی حقوق قاهره، چاپ انتشارات دانشکده ی حقوق دانشگاه قاهره، مصر). مترجم.